

محمود مسعودی

برگردانِ هفت فرگردِ

# فراخوان

القرآن



نشرِ سید و جوف







برگردانِ هفت فرگرد

فراخوان

از همین برگرداننده

باغ‌های تنهایی، دو داستان  
سورة الغراب، رمان

محمود مسعودی

برگردانِ هفت فرگرد

# فراخوان

القرآن

نشرِ سی و دو حرف



نشر سی‌ودو حرف

محمود مسعودی

بر گردان هفت فرگرد

فرخوان

القرآن

چاپ یکم: مکش اول، سوئد، تابستان ۱۹۹۵

چاپ دوم: نشر باران، سوئد، ۱۹۹۹



نشر الکترونیکی، ۲۰۰۹

<http://mahmoodmassoodi.wordpress.com>

[siodohraf@yahoo.com](mailto:siodohraf@yahoo.com)

همه‌ی حقوق این برگردان برای برگرداننده محفوظ است.

## فهرست

|    |                                                      |
|----|------------------------------------------------------|
| ۹  | درآمد                                                |
| ۱۵ | فرگرد گشایا (سورة الفاتحة، ۱، هفت چامه)              |
| ۱۶ | فرگرد زهدان پناه (سورة الرحمن، ۵۵، هفتاد و هشت چامه) |
| ۲۲ | فرگرد ی، س (سورة يس، ۳۶، هشتاد و سه چامه)            |
| ۳۲ | فرگرد شیروی (سورة الاسراء، ۱۷، صد و یازده چامه)      |
| ۵۶ | فرگرد خسروی (سورة الملک، ۶۷، سی چامه)                |
| ۶۲ | فرگرد رویداد (سورة الواقعة، ۵۶، نود و شش چامه)       |
| ۶۸ | فرگرد مردمان (سورة الناس، ۱۱۴، شش چامه)              |
| ۷۱ | یادداشت‌ها                                           |



## درآمد

فراخوان‌ها سوزانده شد، دست و چشم و جان از این و آن ستانده شد تا این فراخوان، القرآن، که دیگر شك در آن نیست، که تنها حقیقت یقین است، کتابی این گونه دست نازدنی شد.

از آن فراخوان‌های دیگر، از آن سوخته‌ها، یکی هم از آن ابن مسعود، خادم پیام‌گزار محمد بن عبدالله بود که خبر نسخه‌ای از آن را حتی تا سده سوم هجری در کوفه می‌دهند. در همین سال‌ها، بغداد شاهد محاکمه‌های خونین کسانی است که خواهان بازنویسی دو باره فراخوان رسمی عثمان‌اند. این ندیم خبر از دو فراخوان دیگر در کوفه می‌دهد که در نام فرگردها و

شمارهٔ چامه‌ها و ترتیب آنها در متن با نسخهٔ عثمانی فرق‌های عمده داشته است.

شاید آن فراخوانی که باید می‌ماند، سوخت و این که مانده است، می‌توانست بسوزد.

در واقع لسان‌الغیب حافظ را از ازبرخواندن فراخوان (ها) هیچ چاره نبود چون از آن همه روایت‌ها تنها همین که در دست ماست در دست او هم بود و باقی در سینهٔ این و آن و در سینهٔ رازدار خود او حتماً حبس. (بر آن تفسیر که می‌گوید: «قرآن ز بر بخوانی در/ با چارده روایت» یعنی علم تجوید و قرائت قرآن با چهارده روایت هفت قاری که هر کدام دو راوی داشتند، باید افزود که اصلاً یکی از مهم‌ترین دلایل‌های پیدا آمدن این قاری‌ها نبودن فراخوانی همه‌پذیر بوده است.)

سریه نیست کردن فراخوان‌های ناخواسته (حتماً در گیرودارهای داستانی‌ای از نوع گیرودارهای نام گل سرخ، نوشتهٔ امیرتو اکو)، و اختراع نقطه‌ها و زیرزیرها که با اندام‌های کوچکشان هویت واژه‌ها و رابطه‌های آنها را در نوشته سامان بخشیده به جنایت پایان دادند، نتوانست یگانگی مطلق به بار بیاورد: آخرین نشانه‌های وجود فراخوان‌های مختلف را باید در همین اختلاف نام پاره‌ای از فرگردها و چگونگی شماره‌بندی چامه‌ها در نسخه‌های مختلف آن دید. فراخوان را دیگر بدون اعراب چاپ نمی‌کنند. اگر می‌کردند، چه بسا بخش‌هایی یا دست‌کم چامه‌هایی

از آن فراخوان‌های سوخته از شکم همین فراخوان بیرون کشیده می‌شد.

فراخوان و زن - کتاب و مادر - مهم‌ترین تابوهای اسلام‌اند؛ بر هر دوشان حجاب باید کشید. نزدیک ناشدنی و دست‌نازدنی. این است جان پیام آن انگشت اشاره حاکمانه‌ای که در یکی از روزهای پُر شرارت نوجوانی، فراخوان روی تاقچه را در حجاب محمل زربفت نشانمان می‌دهد: مادر، یا خواهر، پیش روی آینه، به خیال در امان بودن از نگاه مردانه، بی حجاب، برهنه...

هیچ مذهبی این همه، و این گونه، از کتاب و زن سخن نمی‌گوید. زبان اصلی و اولیه هر کسی زبان مادری اوست، و فراخوان انگاری به این رابطه زبانی فرد با مادرش رشک می‌برد. و این نه فقط برای مسلمان‌های غیر عرب، که برای مسلمانان عرب‌زبان نیز صادق است. زبان فراخوان در جستجوی رقابت با این زبان مادری، و در جستجوی جانشینی آن است. اینچنین، نسخه ازلی فراخوان، و لوح محفوظ، در سی‌ونهمین چامه فرگرد تندر، أمّ الکتاب، مادر کتاب، مادر زاینده همه چیزها یا زهدان ازلی آفرینش خوانده می‌شود.

مادر سامان‌دهنده ساخت نه فقط خانواده که گروه است: همگی برادران و خواهران یکدیگریم چون فرزندان مادر جمعی اُمّینیم. همگی نمازهای پنجگانه هرروزه خود را به زبان این مادر یگانه جمعی می‌خوانیم چون این است زبان مادری واقعی ما، زبان یکتاکتابمان فراخوان که از زهدان ازلی آفرینش بیرون آمده است.

این است جنبه‌ای از مذهب آن پیام‌گزاری که گفته می‌شود بی‌مادر

بزرگ‌شده کتاب را نه نوشتن و نه خواندن می‌توانست: گویی  
پافشرده بود که مذهبش را بر کبودهای خویشتن بنانهد.

اسطوره‌های اسلامی ریشه در فراخوان دارد؛ و ما، پسندیم یا  
نپسندیم، در کنار بازمانده‌های غالباً جذّاب اما پریده‌رنگ میراث باستانی  
ایرانی‌مان، به این چارچوب فرهنگی سخت بسته‌ایم. پس ما را از  
شناخت زیرویم‌ها و وررفتن با چندوچون‌های آن و اهلی کردن نهاد بیگانه  
آن گریزی نبوده، و نیست.

این برگردان‌های در آغاز شخصی و خصوصی حاصل مکث‌ها و  
کنجکاوی‌های من در فراخوان و تفسیرهای آن است. من این کتاب را  
با احترامی که برای هر کتاب سده‌مند و هزاره‌مندی قایلم به دست گرفتم، و  
هفت فرگرد آن را به فارسی برگرداندم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ  
السُّكُونُ وَالسَّكِينُ  
مَلِكُ يَوْمِ الدِّينِ  
إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ  
أَخْبِرْنَا بِصَلَاةِ الْمُسْلِمِينَ  
بِرْكَ الْخَيْرِ وَالْغَنَمِ عَلَيْهِمْ  
عِزُّ الْقَوْمِ وَبِهِمْ عَلَيْهِمْ  
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ

---

## فرگردِ گُشایا

- ۱ به نام الله  
زهدان پناه، زهدان بخش.
- ۲ خواهندگی الله را، خداوندِ گیتی ها،  
۳ زهدان پناه، زهدان بخش،
- ۴ اُردارای وام دین روز:
- ۵ تو را بنده ایم و یاری تو می جویم؛
- ۶ راه بنا ما را، راهِ برزونده،
- ۷ راهِ آنان که فراخی شان بخشیدی،  
نه / راهِ آنان که به خشمشان گرفتی،  
و نه / راهِ گمراهان.

## فرگرد زهدان پناه

به نام الله  
زهدان پناه، زهدان بخش...

- |   |                                      |
|---|--------------------------------------|
| ۱ | زهدان پناه                           |
| ۲ | فراخوان آموزانید؛                    |
| ۳ | آدمی را آفرید،                       |
| ۴ | گزارش بدو آموزانید.                  |
| ۵ | خورشید و ماه در آمارش / پرگاره/ اند؛ |
| ۶ | و سبزه و درخت سرفرودی کنند.          |
| ۷ | آسمان برکشید و ترازو نهاد.           |

- ۸ در ترازو دغلکاری مکنید!
- ۹ سنجش به داد نهد و ترازو را دستکاری مکنید.
- ۱۰ زمین را برای آفریدگان نهاد،
- ۱۱ و در آن میوه‌ها و خرما و غلاف‌دار،
- ۱۲ و دانه‌های کاهدار و نازبویه / نهاد.
- ۱۳ پس کدامین دِهشِ خداوندتان را شما دو تنان دروغ‌شمرید؟
- ۱۴ آدمی را از گِلِ رُسی همچون گِلِ کوزه آفرید؛
- ۱۵ و جتن را از زبانه بی‌دود آتش آفرید.
- ۱۶ پس کدامین دِهشِ خداوندتان را شما دو تنان دروغ‌شمرید؟
- ۱۷ خداوند دو خاوران و خداوند دو باختران،
- ۱۸ پس کدامین دِهشِ خداوندتان را شما دو تنان دروغ‌شمرید؟
- ۱۹ دو دریا را رهانید، به هم رسیدند؛
- ۲۰ / ولی / میانشان برزخی‌ست که از آن فزون‌روی نکنند.
- ۲۱ پس کدامین دِهشِ خداوندتان را شما دو تنان دروغ‌شمرید؟
- ۲۲ از آن / دریا / ها مروارید و مرجان بیرون آید.
- ۲۳ پس کدامین دِهشِ خداوندتان را شما دو تنان دروغ‌شمرید؟
- ۲۴ او راست، همچون پرچم‌ها، کشتی‌های / بادبانی / استوار در

- دریا.
- ۲۵ پس کدامین دِهش خداوندتان را شما دو تنان دروغ شمرید؟
- ۲۶ نپاید هرچه روی زمین است،
- ۲۷ و بپاید روی خداوندت، فرمند، ارجمند.
- ۲۸ پس کدامین دِهش خداوندتان را شما دو تنان دروغ شمرید؟
- ۲۹ خواسته از او خواهد هر که در آسمان‌ها و زمین است،
- ۳۰ و او هرروزی به‌کاری‌ست.
- پس کدامین دِهش خداوندتان را شما دو تنان دروغ شمرید؟
- ۳۱ به‌کارتان برسیم، ای دو سنگینباران / زمین!
- ۳۲ پس کدامین دِهش خداوندتان را شما دو تنان دروغ شمرید؟
- ۳۳ ای جرگه جنان و آدمیان!
- اگر از کرانه‌های آسمان‌ها و زمین بیرون‌شدن توانید،
- بیرون شوید پس!
- که بیرون‌نشوید مگر به نیرویی!
- ۳۴ پس کدامین دِهش خداوندتان را شما دو تنان دروغ شمرید؟
- ۳۵ آفروزه آتش و مس بر شما فروفرستاده‌شود،
- و شما دو تنان یاری‌نشوید.

- ۳۶ پس کدامین دِهشِ خداوندتان را شما دو تنان دروغ شمرید؟
- ۳۷ پس آنگاه که آسمان چاك خورد،  
و سُرخین گلی همچون چرمینه سرخ گردد،
- ۳۸ پس کدامین دِهشِ خداوندتان را شما دو تنان دروغ شمرید؟
- ۳۹ بدان روز نه آدم را و نه جن را از گناهشان نپرسند؛
- ۴۰ پس کدامین دِهشِ خداوندتان را شما دو تنان دروغ شمرید؟
- ۴۱ تبهکاران از ریختشان بازشناخته گردند،  
و آنان را به کاکل و پاهایشان بگیرند.
- ۴۲ پس کدامین دِهشِ خداوندتان را شما دو تنان دروغ شمرید؟
- ۴۳ اینك دوزخ، که تبهکاران ناراستش خوانند!
- ۴۴ بچرخند میان آن و آبِ آتشینِ آن.
- ۴۵ پس کدامین دِهشِ خداوندتان را شما دو تنان دروغ شمرید؟
- ۴۶ و برای کسی که بترسد از جایگاهِ خداوندِ خویش،  
دو بهشت،
- ۴۷ پس کدامین دِهشِ خداوندتان را شما دو تنان دروغ شمرید؟
- ۴۸ پُرشاخ و برگ؛
- ۴۹ پس کدامین دِهشِ خداوندتان را شما دو تنان دروغ شمرید؟
- ۵۰ در آنها دو چشمه،  
هر دو روان؛
- ۵۱ پس کدامین دِهشِ خداوندتان را شما دو تنان دروغ شمرید؟

- ۵۲ در آنها از همه میوه‌ها  
دوگانگان.
- ۵۳ پس کدامین دِهشِ خداوندتان را شما دو تنان دروغ‌شمرید؟
- ۵۴ لمیده بر فرش‌هایی  
آسترشان دیبای زریفت،  
و فرآورده‌های دو بهشت / آنان را / در دسترس؛
- ۵۵ پس کدامین دِهشِ خداوندتان را شما دو تنان دروغ‌شمرید؟
- ۵۶ در آن / بهشت‌ها / آنان را /  
دیده‌فروشتگان،  
که نه انسان، و نه جن،  
پیش از آنان  
دوشیزگی‌شان نستانده‌اند؛
- ۵۷ پس کدامین دِهشِ خداوندتان را شما دو تنان دروغ‌شمرید؟
- ۵۸ / دوشیزگانی / همچون یاقوت و مرجان.
- ۵۹ پس کدامین دِهشِ خداوندتان را شما دو تنان دروغ‌شمرید؟
- ۶۰ چیست پاداشِ نیکی، اگر نه نیکی؟
- ۶۱ پس کدامین دِهشِ خداوندتان را شما دو تنان دروغ‌شمرید؟
- ۶۲ بر آن / بهشت‌ها افزون،

|                                                        |    |
|--------------------------------------------------------|----|
| دو بهشت / دیگر/:                                       |    |
| پس کدامین دِهش خداوندتان را شما دو تنان دروغ شمرید؟    | ۶۳ |
| تیره از سبزی:                                          | ۶۴ |
| پس کدامین دِهش خداوندتان را شما دو تنان دروغ شمرید؟    | ۶۵ |
| در آن ها چشمه های همیشه روان،                          | ۶۶ |
| پس کدامین دِهش خداوندتان را شما دو تنان دروغ شمرید؟    | ۶۷ |
| در آن ها میوه ها و خرما و انار،                        | ۶۸ |
| پس کدامین دِهش خداوندتان را شما دو تنان دروغ شمرید؟    | ۶۹ |
| در آن ها خوبان نیکو رویان،                             | ۷۰ |
| پس کدامین دِهش خداوندتان را شما دو تنان دروغ شمرید؟    | ۷۱ |
| سیاه چشمان سرا پرده نشینان،                            | ۷۲ |
| پس کدامین دِهش خداوندتان را شما دو تنان دروغ شمرید؟    | ۷۳ |
| که نه انسان، و نه جن،                                  | ۷۴ |
| پیش از آنان                                            |    |
| دوشیزگی شان نشتانده اند.                               |    |
| پس کدامین دِهش خداوندتان را شما دو تنان دروغ شمرید؟    | ۷۵ |
| لمیده اند بر بالش های سبز و فرش های زیبای عَبَقَرستان. | ۷۶ |
| پس کدامین دِهش خداوندتان را شما دو تنان دروغ شمرید؟    | ۷۷ |
| نُجسته باد نام خداوندت، شکوهند، بخشایشور.              | ۷۸ |

## فرگردِ ي، س

به نام الله  
زهدان پناه، زهدان بخش...

- |   |                                                                         |
|---|-------------------------------------------------------------------------|
| ۱ | ي، س.                                                                   |
| ۲ | سوگند به فراخوان فرزانه                                                 |
| ۳ | -اينك تو، از پيام گزاران،                                               |
| ۴ | بر راه برزونده-                                                         |
| ۵ | فروفرستاده چيرگي ناپذير، زهدان بخش،                                     |
| ۶ | تا هشداردهی مردمی را که پدرانشان هشدارنگرفتند؛ آن<br>/بمانده/ ناآگاهان. |

- ۷ پس اینک راست آمد گفتار بر بیشترین آنان؛ آن / بمانده /  
بی باوران.
- ۸ بر گردن هاشان تا به زرخدان زنجیر نهیم؛ آن / بمانده /  
سرنجینندگان.
- ۹ فرامشتشان دیوار نهیم و دیوار نهیم فرامشتشان،  
و در پرده فروکشیمشان؛ آن / بمانده / نایبندگان.
- ۱۰ همسان باشندشان، هشداردهی یا ندهی؛ بی باورانند.
- ۱۱ هشدارده اما، هرکه را که او یادآور را پیروی کند،  
/ هرکه را که / او بهراسد از زهدان پناه رازگیتی؛  
مژده شان ده به آمرزش و پاداش گشاده دستانه.
- ۱۲ ماییم که مردگان زنده کنیم، کرده ها و نشان هاشان نویسیم،  
و هرچه را در راهنمایی روشن آماریم.
- ۱۳ نمونه شان ده مردم آن شهر را هنگام که پیام گزاران بدیشان  
آمدند:
- ۱۴ هنگام که دو تن نزدشان گسیلیدیم، ناراستشان خواندند؛  
پس به تنی سوم نیروشان دادیم و گفتند:  
«پیام گزارانیم شما را.»  
گفتند:
- ۱۵

- «نه‌ایند، که آدمیانید همانند ما؛  
و نه هیچ فروفرستاده‌است زهدان‌پناه؛  
نه‌ایند، که دروغگویانید.»  
گفتند: ۱۶
- «خداوندمان داند که پیام‌گزارانیم شما را؛  
و ما را مگر پیام‌روشن نیست.»  
گفتند: ۱۷
- «مُرغواتان زده‌ایم؛ بس کنید، چه نه،  
سنگسارتان کنیم و به شکنجه‌ای دردگین گرفتارتان گردانیم.»  
گفتند: ۱۸
- «همان مرغان همیشه با شما! هر جا که یادش کنید!  
بس که مردمی فراخ‌رفتارید!»  
از دوردستان شهر مردی بیامد شتابان،  
و بگفت: ۲۰
- «ای مردم! پیام‌گزاران را پیروی کنید،  
پیروی‌شان کنید که شما را مزدی نخواهند و خود ره‌یافتگانند. ۲۱
- چگونه بنده نباشم او بی را که مرا / زهدان / شکافت و ۲۲  
به‌سوی او بازگردندگانید؟
- از چه پرسته‌هایی مگر او گزینم که اگر زهدان‌پناه بر من ۲۳  
گزندی خواهد،
- میان‌گیری آنان به‌کارم نیاید و رهایی‌ام ندهند؟  
/ پس / آنگاه من، در گمگشتگی آشکار! ۲۴

- ۲۵ باورآورم من به خداوندتان، بشنوید مرا...»
- ۲۶ به او گفته شد:
- «به بهشت درآی.»
- گفت:
- «کاشکی مردم من بدانستندی
- ۲۷ که خداوندم از چه مرا بزه پوشید و از نواختگام کرد.»
- ۲۸ پس از او بر مردمش سپاه از آسمان فروفرستایم
- /سپاه/فروفرستنده نبودیم-؛
- ۲۹ نبود هیچ مگر فریادی،
- پس آنگاه خاموش شدند.
- ۳۰ ای پشیمانی بر بندگان! پیام‌گزاری نرسیدشان که
- به ریشخندش نگرفته باشند.
- ۳۱ مگر نمی‌بینند چه زادمان‌ها پیش از آنان نیست کردیم که
- دیگر نزد ایشان باز نمی‌گردند؟
- ۳۲ همگان به پیشگاه ما آورده شوند:
- ۳۳ و نشانه‌ای برای آن‌ها، زمین مرده
- که باز زنده‌اش کنیم و از آن دانه‌ای بیرون‌کشانیم که از آن
- می‌خورند،

۳۴ باغ‌های خرما و انگور در آن نهاده چشمه‌ها از آن می‌جهانیم  
۳۵ تا از بار آنها و از دسترنج خویش بخورند؛

سپاس نمی‌دارند؟

۳۶ ستوده‌باد آن که او جفت‌ها بیافرید  
از هر آنچه زمین رویاند و جانمندانش / رویانند،  
و از هر آنچه نمی‌دانند.

۳۷ نشانه‌ای / دیگر / برای آنها، شب  
که روز را از آن بگیریم،  
پس آنگاه تاریکی فراشان گیرد؛

۳۸ و خورشید  
که سوی جایگاهش روان است؛  
این است فرمان چیرگی ناپذیر، دانشور؛  
و ماه

۳۹ که فرودآمدنگاهی چند فرمودیمش تا بازگردد به شاخه خشک  
داس‌اندام.

۴۰ نه خورشید را ساز رسیدن به ماه، نه شب را پیشی گرفتن  
از روز؛

هریک شناورند در سپهر خویش.

- ۴۱ و نشانه‌ای /دیگر/ برای آن‌ها، زادورودشان  
که به کشتی پُرسرنشین راهی کردیم.
- ۴۲ از این گونه، چیزها آفریدیمشان که سوارش شوند؛
- ۴۳ اگر خواهیم در آب فروبریمشان که نه یاور نه رهایی یابند
- ۴۴ مگر /باز/ بخشایشی از ما و بهره‌ای زودگذر.
- ۴۵ و چون گویندشان:
- «بهراسید از آنچه فراموش دارید و از آنچه فراموش دارید،  
باشد که زهدان‌پناه گردید»،
- ۴۶ هیچ نشانه‌ای از نشانه‌های خداوندشان نیامدشان که از آن  
روی‌نگردانند.
- ۴۷ و چون گویندشان:
- «فراخ‌دستی کنید از آنچه الله روزی‌تان کرده است.»
- بی‌باوران به باورمندان گویند:
- «خوراکِ آن کسی دهیم که اگر الله می‌خواست،  
خوراکش می‌داد؟»
- پس اینک شما، نه مگر در گمراهی آشکار.
- ۴۸ و گویند:
- «آن پیمان کی رسد پس، اگر راستگویانید؟»
- ۴۹ چشم‌مدارند مگر فریادی که گریان‌گیردشان  
همان دم که کیش‌مکشان می‌کنند.

- ۵۰ نه پس مرگ نامه ای توانند کرد و نه سوی کسانِ خویش بازگردند:
- ۵۱ در گاوِ دمیده گردد و پس از گورهاشان سوی خداوندشان بشتابند و گویند:
- ۵۲ «وای بر ما! کیست این که از آرامگاهمان برانگیخت؟ این همان پیمان زهدان پناه است؛ راست گفته بودند پیام گزاران!» فریادی و بس، پس همگی در پیشگاه مایند.
- ۵۴ هیچ ستمی بدین روز بر هیچ کسی نرود؛ و مگر پاداش آنچه کرده اند نگیرند:
- ۵۵ بهشتیان را این روزی ست در آن کارشان همه شادبانه کردن:
- ۵۶ هم آنان، و هم همسران آنان، در سایه گاهان بر تخت ها لمیده اند:
- ۵۷ آنان را میوه هاست آنجا، و هر چه از هر چه بخواهند:
- ۵۸ «سلام!»، گفته خداوند هستی بخش؛ و:
- ۵۹ «جدا افتید امروز، ای بزه کاران!
- ۶۰ مگر پیمانتان نبستم ای پسران آدم که:
- «بندگی شیطان مکنید که او شما را دشمنی آشکار است:
- ۶۱ بندگی من کنید که این است راه برزنده»؟
- ۶۲ انبوه بسیاری از شما را او راه گم کرد؛

- خردوری نمی کردید؟»
- ۶۳ پس اینک دوزخ که پیمانش گرفتید؛
- ۶۴ بدان درشوید امروز، پادآفره آن بی باوری تان.»
- ۶۵ امروز مُهرنیم بر دهن هاشان،  
و سخن، دست هاشان با ما بگویند و  
گواهی، پاهاشان بدهند.
- ۶۶ و اگر خواهیم، به چشم هاشان آسیب زنیم و پس بر راه  
بدوانیمشان؛  
آنگاه چگونه توانند دید؟
- ۶۷ و اگر خواهیم، بر جای دگردیستان کنیم  
که نه پیش و نه پس توانند رفت.
- ۶۸ هر که را زندگانی دراز دادیم، در پیری کمرش دوتا کردیم؛  
خردوری نمی کنند؟
- ۶۹ چکامه اش نیاموختیم و چکامه سرایی او را نسزد؛  
این نیست مگر یادآور و فراخوان روشن
- ۷۰ تا هشدار دهد زندگان را و راست آید گفتار بر بی باوران.
- ۷۱ مگر نبینند که رمگانی،  
از آنچه دست های ما ساخته،

- ۷۲ برای‌شان آفریدیم که به‌دارایی خویش درآورند؟  
آنها را رام آنان کردیم تا بر آنها سوار شوند، از آنها بخورند؛
- ۷۳ در آنها سودها و نوشیدنی‌هاست آنان را؛  
سپاس‌غمی دارند؟
- ۷۴ پرسته‌هایی مگر الله گزینند تا شاید یاری شوند؛  
توان یاری آنان ندارند؛
- ۷۵ خود لشکری در پیشگاه پرسته‌های خویشانند!
- ۷۶ اندوه‌مگیر از گفته‌هایشان،  
آگاهیم بر آنچه پنهان و بر آنچه آشکارا کنند.
- ۷۷ آیا انسان دریافت که از آب پشت آفریدیمش؟  
چه اینک او، پرخاشگری آشکار!
- ۷۸ آفرینش خویش از یاد برده برای ما مانده‌زند، گوید:  
«کیست که استخوان‌ها را زنده‌کند؟ پوسیده‌اند!»
- ۷۹ بگو:  
«زنده‌شان کند همان که او از نخست پروردشان،  
اوست بر همه آفرینشی دانا.»
- ۸۰ همان او که شما را آتش از درخت سبز نهاد و بدان  
آتش افروزید.
- ۸۱ آیا او که آسمان‌ها و زمین بیافرید، نتواند مانندش بیافریند؟

آری تواند!  
و اوست آفرینشگر، دانشور.

۸۲ فرمانِ او، آن دم که چیزی خواهد، همین بس که بدان گوید:  
«باش!»،  
پس هست.

۸۳ ستوده‌باد پس، اویی که آبردارایی همه‌چیز به دستِ اوست،  
و به‌سوی او بازگردندگانید.

## فرگردِ شبروی

به نام الله،  
زهدان پناه، زهدان بخش...

۱ ستایش آن را که او بنده خویش  
شبانگاهان  
از نمازکده نشایست تا نمازکده بس دور،  
که گرداگردش را نجستگی دادیم،  
پویانید  
تا از نشانه‌های خویش بدو بنمایانیم.  
اوست شنوا، بینا.

- ۲      موسا را نامه دادیم،  
و رهنمود پسران اسرائیل را در آن نهادیم:  
«هیچ پشتیبانی مگیرید مگر من،  
۳      /ای/ زادورود آن کسان که با نوح راهی کردیم؛  
که او بنده‌ای سپاسدار بود!»
- ۴      در آن نامه پسران اسرائیل را داوری زدیم:  
«به دوبار در زمین تباه‌گردید،  
و برتری‌جویید، برتری مهینه.»
- ۵      آنگاه که پیمان نخستین رسید،  
بندگانی از خود  
-آنان را زوری سخت-  
بر شما انگیزیم تا تخم آشوب در خانه‌هاتان بپاشند؛  
و این پیمانی بود انجامیده.
- ۶      سپس، /توان/ تازش بر آنان را به شما باز دادیم،  
و یاری‌تان کردیم به دارایی، به پسران،

و فرونی تان بخشیدیم به دسته های رزمندگان.

۷ اگر خوبی کنید، خوبی به خود کرده اید،  
و اگر بدی کنید، پس به خود.

آنگاه که پیمان دیگر رسید،  
/باز بندگان انگیزتیم/  
تا بر چهره هاتان گزندآورند،  
تا در نماز کده رخنه کنند  
-همانگونه که به نخستین بار رخنه کردند-  
تا نابود کنند، نابود، هرچه والاست.

۸ باشد که خداوندتان زهدان پناهتان کند.

اگر از سرگیرید، از سرگیریم.

دوزخ را زندان بی باوران کرده ایم.

۹ همانا که این فراخوان به آنچه برزنده ترین است ره می نماید،

و مژده می آورد باورمندی را

که درستکاری کرده اند؛

پاداشی بزرگ است آنان را.

- ۱۰ و آنان که دیگر گیتی را باور ندارند،  
آنان را شکنجه‌ای دردگین فراهم آورده‌ایم.
- ۱۱ آدمی بدی را درخواهد،  
و درخواهد خوی را؛  
بی‌تاب است آدمی.
- ۱۲ شب را و روز را دو نشانه نهادیمتان:  
نشانه شب زدوده نمودیم،  
و نشانه روز افروزیده،  
تا از خداوندتان فزونی جوید  
و شمار سال‌ها و آمارش بدانید.
- همه‌چیز را رده‌بندی کردیم، رده‌بندی.
- ۱۳ هر آدمی را مرغوی او به گردنش بستیم؛  
و در روز رستاخیز نامه بیرون کشیمش  
که سرگشاده ببیند:
- ۱۴ «بخوان نامه‌ات را!»  
امروز همینست بس که آمارگر / کردار / خویشان باشی!
- ۱۵ هر که ره یافت، از بهر خویشان ره یافت؛

و هر که ره گم کرد، بر زیانِ خوشتن ره گم کرد:  
هیچ بار برداری بارِ دیگری نبرد.

شکجه گر نبودیم تا آن زمان که فرستاده‌ای برانگیزیم.

۱۶ چون آهنگِ نابودی دهکده‌ای کنیم،  
دارایش را به تبهکاری فرمان دهیم؛  
آنگاه گفتار بر آن / دهکده / راست آید و  
ویرانش کنیم، ویران.

۱۷ چه زادمان‌ها که پس از نوح نابود نکردیم!

بسند است خداوندت  
آگاه، بینا،  
گناهانِ بندگانش را.

۱۸ آن که ناپایدار خواهد، زودش بدهیم،  
از آنچه بخواهیم، به آن که بخواهیم؛  
سپس، دوزخش فرانهیم  
که بسوزد، نکوهیده، رانده.

۱۹ و آن که دیگرگیتی خواهد،

و بدان بکوشد به کوشش خویش،  
و باورمند باشد،  
کوشش او سپاس یابد.

۲۰ همگان را، اینان را و آنان را،  
به دهش‌های خداوندت یاری‌دهیم؛  
دهش‌های خداوندت پرهیزانیدی نیست.

۲۱ بنگر چگونه برخی را بر برخی برتری داده‌ایم؛  
دیگرگیتی بزرگ‌تر است به جاه، بزرگ‌تر است به برتری.

۲۲ هیچ پرسته‌ای با الله منه:  
نکوهیده و زبون‌گشته بنشینی.

۲۳ خداوندت داوری‌زند که  
بندگی مکنید مگر او را؛  
نیکویی کنید پدرومادر را،  
و اگر یکی‌شان یا هردوشان نزد تو کلان‌سال گشتند،  
مگوشان:  
«تُفُوا!»

تندی‌مکن بدیشان،  
گفته‌نوشین بگوشان.

- ۲۴ بالِ زِمي زهدان بختی/او/ بگسترانشان،  
و بگو:  
«خداوند! زهدان پناهستان کن همان سان که مرا در خُردسالی  
پروردند.»
- ۲۵ خداوندتان دانتر است به آنچه در نهادِ شماست؛  
اگر از درست کرداران باشید،  
پس اینک او، بَره پوشِ پوزش گران.
- ۲۶ هودۀ نزدیکان را بده،  
/هودۀ/ تهی دستان و بهره ماندگان را؛  
ولی بادلستی مکن؛
- ۲۷ بادلستان برادرانِ شیطان هابند،  
و شیطان به خداوند خویش بی باور است.
- ۲۸ اگر،  
چشم به راه یکی نیکی خداوندت که آرزومندِ آنی،  
از آنان کناره گیری،  
/کینه/ سخنی هموار بگوشان.
- ۲۹ دست و دل بسته مباش؛  
یکسره بازشان نیز مدار:

نکوهیده و آرزو به دل بنشین.

۳۰ خداوندت روزی هر که خواهد گشاید یا اندازه نهد،  
که بر بندگان آگاه و بیناست او.

۳۱ مکشید فرزندان را، از بیم تهنی دستی؛  
روزی شان دهیم ما، به شما نیز؛  
کشتار آنان کز روی بزرگی ست.

۳۲ نزدیک ناروا همبستری مشوید؛  
نابه کاری ست این، بدراهی ست.

۳۳ مگر به هوده، هیچ تنی مکشید؛  
نارواش کرده است الله.  
هر که به ستم گشته آید، پشتیبانش را توان / خونخواهی / نهیم؛  
/ زینهار تا / در کشتار فزون روی نکند؛  
همانا یاری ببند.

۳۴ مگر به نیک ترین روند نزدیک دارایی پدرمردم مشوید تا به  
بُرنایی رسد؛  
پیمان درست دارید که پیمان بازخواست شدنی ست.

- ۳۵ پیمانه درست دارید آنگاه که پیمانه نهد:  
به ترازوی استوار سنجش کنید،  
که این نیک است و فرجامش نیک‌ترین.
- ۳۶ دنبال مکن آنچه را که بدان بی‌شناختی:  
گوش و چشم و دل، همگان، بازخواست شدنی‌ست.
- ۳۷ گستاخ‌وار بر زمین راه‌مرو که هرگز  
نه زمین توانی دریدن،  
نه بر بلندی کوه‌ها توانی رسیدن.
- ۳۸ این است آنچه خداوندت از فرزاندگی به‌دل‌دمیدت:  
هیچ پرستۀ ای با الله مَنه  
۳۹ که به دوزخ افکنده‌گردی، نکوهیده، رانده.
- ۴۰ آیا خداوندتان پسران را به شما وا گذاشت و /خود/  
از میان فرشتگان مادگان برگرفت؟  
سخن درشتی‌ست این که می‌گویید!
- ۴۱ درین فراخوان سره‌آوردیم که یاددارند،  
ولی مگر بیزاری نمی‌فزایدشان!

- ۴۲ بگو:  
«اگر، آنگونه که گویند، با او پرستگانی بود،  
/ آن پرستگان نیز/ راهی به سوی سرپردار می‌جستند.»
- ۴۳ ستوده است او،  
و برتر است از آنچه گویند،  
برتری مهینه.
- ۴۴ می‌ستایندش هفت آسمان و زمین و هرچه در آن است؛  
و نیست هیچ که ستایشش نکند به‌خواهنگی:  
ستایششان را / شمایان / در نمی‌یابید.
- بُردبار و بَره‌پوش است او.
- ۴۵ هنگام که فراخوان را بانگ‌زنی،  
میان تو و آنانی که دیگرگیتی را باور ندارند،  
پرده‌ای نهیم پنهان،  
و تا درنیابند
- ۴۶ پرده‌ها بر دل‌هاشان نهیم،  
سنگینی در گوش‌هاشان؛  
و هنگام که در فراخوان یادِ خداوندت کنی،  
یکتا،  
پشت‌گردانیده بیزاری‌کنند.

۴۷ خوب دانیم چه شنوند آنگاه که تو را شنوند،  
و آنگاه که / فراگوش هم / رازگویند،  
و آنگاه که ستمگران گویند:  
«جز مردی جادوزده را پیروی نمی کنید.»

۴۸ بنگر چگونه برایت مانده زنند،  
-خود گمراهند و ره/ یافتن/ نتوانند-  
گویند: ۴۹

«چگونه استخوان و خاک که شدیم،  
به آفرینشی نوین برانگیخته گردیم؟»  
بگو: ۵۰

«سنگ یا آهن  
یا هر آن آفریده ای که در سینه هاتان بزرگ نماید!»  
خواهند گفت: ۵۱  
«کیست که بازمان گرداند؟»  
بگو:

«همان که به نخستین بار / زهدان / شکافتان.»  
سرهای خویش به سوی تو خواهند جنبانید و خواهند پرسید:  
«کی است پس؟»  
بگو:  
«شاید که نزدیک باشد.»

۵۲ آن روز که بخواندتان،  
خواست او به خواهندگی برآورد و  
پندارید اندک زمانی بیش / در گورहतان / به سرنبرده اید.

۵۳ به بندگانم بگو آنچه را که نیکوتر است بر زبان آورند:  
شیطان میانشان ستیزه اندازد  
که انسان را دشمنی آشکار است شیطان.

۵۴ خداوندتان خوب می شناسدتان:  
اگر خواهد، زهدان پناهتان کند،  
و اگر خواهد، شکنجه تان.

نفرستادیم که پشتیبانی شان کنی.

۵۵ خداوندتان خوب می شناسد  
هر که در آسمان ها و زمین است:  
هرآینه رازگزارانی را بر رازگزاران دیگر برتری بخشیدیم  
و داوود را سرودنامه دادیم.

۵۶ بگو:  
«از آنان که جز او درگمان دارید درخواهید!

که نتوانند پرده از رنجتان بگیرند،  
و نه دیگرسان گردانند!»  
همانان که اینان درخوانند ۵۷  
نزدیکی خداوندشان را دستاویز می‌جویند،  
بخشایش او را امید می‌دارند،  
و از شکنجه او می‌هراسند  
که شکنجه خداوندت را پرهیز کردن / باید!

دهکده‌ای نباشد مگر آنکه پیش از روز رستاخیز ۵۸  
نابودش کنیم یا به آزاری سخت آزارش کنیم؛  
که این در نامه نوشته است.

آنچه از فروفرستادن نشانه‌ها بازمان داشت، ۵۹  
جز دروغ‌زنی نخستینان بر آن نشانه‌ها نبود:  
نمودیان را ماده‌شتر دیده‌ور دادیم ولی ستمش کردند.  
ما نشانه‌ها را جز برای هراس‌انگیختن نمی‌فرستیم.

آنگاه که گفتیمت: ۶۰  
«خداوندت فراگیر مردمان است»،  
آزمایش مردمان را آن خواب نمودیمت،  
و آن درخت گجسته در فراخوان.

می‌هراسانیمشان ولی جز گردن‌کشی نمی‌فزایدشان.

- ۶۱ آنگاه که فرشتگان را گفتیم:  
«نماز کنید آدم را!»،  
نماز کردند / همگان / مگر ابلیس که گفت:  
«از گِل آفریده‌ات را نماز کنم؟»  
و گفت: ۶۲
- «چه اندیشی؟ همین این که بر منش بزرگواری بخشیدی،  
تا به روز رستاخیز زمام‌دهی اگر،  
زاد و رودش را جز اندکی دست‌آموز کنم.»  
گفت: ۶۳
- «برو! آن کسان از او که تو را پیروی کنند،  
دوزخ است پادافره‌تان، پادافره بی‌پایان!  
به آوای خویش و اینگیزان هر آن کدامشان که توانی،  
به سوارگان و پیادگان بتاز بر آنان،  
دارایی و فرزندان‌شان را انباز شو  
و نُویدشان ده!»  
- آنچه شیطان نُویدشان دهد جز فریب نباشد -  
«ولی بر بندگانم چیرگی‌ات نیست.» ۶۴  
بسنده است پشتیبانی خداوندت. ۶۵

- ۶۶ خداوندت همان است که کز جی را بر دریا روان کند تا نیکی او بجوید:
- همانا که او زهدان بخش است شما را.
- ۶۷ هنگام که در دریا گزند فراز آیدتان، آنان که نیایششان کنید، همگان گم گردند مگر او؛ / ولی / هنگام که او تا به خشکی رهایی تان می بخشد، پشت می گردانید.
- بی باور است آدمی!
- ۶۸ درپناهِید مگر که کرانه خشکی با شما فروزود، یا که او باران سنگ بر شما فرو نفرستد تا خویشتن را هیچ پشتیبان نیابید؟
- ۶۹ درپناهِید مگر که دیگر بار بدان بازتان نگرداند، و بادِ توفانی بر شما فرو نفرستد، و / پادآفره / بی باوری تان به آب فرو تان نبرد تا از آن سپس خویشتن را هیچ همپشت برما نیابید؟
- ۷۰ هرآینه پسرانِ آدم را فره دادیم، در خشکی و دریا راهشان پویانیدیم، از پاکیزه ها روزی شان نهادیم، و بر بیشترین آفریدگانِ خود برتری شان بخشیدیم، برتری.

- ۷۱ روزی که آدمیان را با راهنماشان بخوانند،  
آنان که نامه به /دست/ راستشان دهند،  
نامه خویش بخوانند و باریکه نخی ستم نینند.
- ۷۲ آن که او کور باشد درین گیتی،  
کور باشد به دیگر گیتی؛  
راه او گم‌تر!
- ۷۳ نزدیک بود از آنچه به دل‌دمیدیمت  
بگردانندت که وارون آن را بر ما دروغ‌بندی  
تا به دوستی‌ات گیرند.
- ۷۴ اگر پاستگی‌ات نبخشیده بودیم،  
نزدیک بود که اندکی بدانان گرایش کنی.
- ۷۵ پس آنگاه  
زندگی را دوچندان و  
مرگ را دوچندان  
می‌چشانیدیمت،  
تا از آن سپس تو را هیچ یاور بر ما نباشد.
- ۷۶ نزدیک بود به گریز از /این/ سرزمین برانگیزانندت  
تا از آن بیرون‌ت کنند؛  
از پس تو، مگر اندکی، برجای نمی‌ماندند،

بر آیین آن کسان از فرستادگان ما که پیش از تو فرستادیم.

دگرسانی در آیین ما نیابی.

۷۸ از فروشد خورشید تا فراآیش شب  
نماز برپادار،

و فراخوان در بامدادان / بخوان /  
که فراخوان بامدادان را گواه است.

۷۹ بیدار بمان

پاسی از شب را؛

دهشی ست برای تو؛

باشد که خداوندت تو را برانگیزد

به جایگاهی / همه / خواهندگی.

۸۰ و بگو:

«خداوندا!»

به درونم بر،

/از/ درون شوی راستی؛

و برونم بر،

/از/ برون شوی راستی؛

و از نزد خویش توان یاری ام نه.»

- ۸۱ و بگو:  
«هوده آمد و ناهوده بُشد،  
که ناهوده نابودشدنی ست.»
- ۸۲ آنچه درمان است و بخشایش باورمندان،  
درین فراخوان فروفرستیم؛  
و ستمکاران را مگر آسیب نفزاید.
- ۸۳ هنگام که آدمی را دِهش کنیم،  
پشت گرداند و دورگردد؛  
و هنگام که بدی بر او فرازآید،  
نومیدی اش فراگیرد!
- ۸۴ هرکسی بر زوالِ خویش رفتارکند،  
/ولی/ خداوندتان داناتر است که هریک پوینده /چه/  
راهی ست.
- ۸۵ تو را از جان پرسند،  
بگو:  
«جان ویژه خداوند من است،  
و شما را بر آن اندک دانشی بیش نیست.»

- ۸۶ بُزْداییم، اگر بخواهیم، آنچه به دل دمی‌دیمت؛  
پس آنگاه خویشتن را پشتیبانی نیابی،
- ۸۷ جز مهرورزی خداوندت  
که دهش او بر تو بزرگ است.
- ۸۸ بگو:  
«اگر آدمیان و جتان فراهم آیند که مانند این فراخوان بیاورند،  
مانند آن نیاورند،  
اگرچه برخی یآوری برخی دیگر کنند.»
- ۸۹ هرآینه مردمان را درین فراخوان هرگونه نمونه‌ای دادیم،  
ولی بیشترین مردمان جز بی‌باوری نپذیرند.
- ۹۰ گویند:  
«باورت نیاوریم تا آن زمان که ما را ازین زمین چشمه‌ای  
بجھانی؛
- ۹۱ یا تو را باغی باشد از نخل‌ها و تاک‌ها  
که میان آنها رودها روان کنی، روان؛
- ۹۲ یا، آنگونه که خود گویی، آسمان لخته‌لخته کرده بر ما  
فروریزی؛
- ۹۳ یا الله و فرشتگان را همگین پیش‌آری؛  
یا تو را خانه‌ای باشد از زر؛

یا به آسمان برشوی،  
و برشدنت را / نیز / باورنکنیم  
تا ما را / از آسمان / نامه‌ای فروفرستی که بخوانیم.»

بگو:

«ستوده، خداوند من است؛  
کیستم من جز مردم زاده‌ای پیام‌گزار؟»

۹۴ هنگام که رهنود آمدشان،  
آنچه مردمان را از باورآوردن بازداشت،  
جز این نبود که گفتند:  
«/شگفتا! / الله مردم زاده‌ای را به پیام‌گزاری برانگیخت؟»

بگو: ۹۵

«اگر در زمین فرشتگان بودند که آسوده زه می‌سپردند،  
آنان را از آسمان فرشته‌ای به پیام‌گزاری فرومی‌فرستادیم.»

بگو: ۹۶

«میان من و شما گواهی الله بسنده است،  
که اوست بر بندگانش آگاه، بینا.»

۹۷ هر که را الله زه نماید، هو زه یافته است؛  
و هر که را او زه گم کند، یاوری‌ش نیابی، مگر / باز / او.

روز رستاخیز گردشان آوریم روی در روی:  
کور و لال و کر:  
آشیانشان دوزخ:  
تا فرونشینند

شعله‌اش بیفزاییم.  
این است پادآفره‌شان ۹۸  
از آنکه نشانه‌های ما را باورنیاوردند،  
و گفتند:  
«استخوان و خاک که شدیم  
به آفرینشی نوین برانگیخته گردیم؟»

مگر ندانند که الله، ۹۹  
که آسمان‌ها و زمین بیافرید،  
همانندش را تواند آفرید؟  
و آنان را زمان نهاده‌است که هیچ شك در آن نیست،  
ولی ستمگران پس‌زنند مگر بی‌باوری را.  
بگو: ۱۰۰

«اگر گنجینه‌های دهبش خداوند مرا شمایان دارا بودید،  
از ترس هزینه کردن سیه‌دستی می‌کردید.»  
دست‌ودل‌بسته است آدمی!

- ۱۰۱ موسا را نه نشانه آشکار دادیم؛  
از پسران اسرائیل پرس، آنگاه که /موسا/ پیامدشان،  
فرعونش بگفت:  
«من جادوزده می‌پندارم ای موسا!»
- ۱۰۲ گفت:  
«آنچه فروفرستاده‌آمد،  
روشن‌بینی‌ها،  
/تو خود/ نیک‌دانی که تنها از خداوند آسمان‌ها و زمین  
است.  
من باخته می‌پندارم ای فرعون!»
- ۱۰۳ پس خواست تا از آن سرزمین براندشان:  
به آبش فروفکنندیم، با کسانش، همگان؛
- ۱۰۴ از آن سپس پسران اسرائیل را گفتیم:  
«بازمانید درین سرزمین!  
پس آنگاه که پیمان دیگر بیاید،  
به انبوهی بازتان آوریم.»
- ۱۰۵ به هوده فروفرستادیمش،  
به هوده فروفرستاده‌آمد /فراخوان/؛  
و تو را جز به مژده‌رسانی و هشداردهی نفرستادیم:
- ۱۰۶ فراخوانی که بخش‌بخشش کردیم،  
تا بر مردمانش بخوانی،

به درنگ،

که فرودش فرستادیم، فرود.

۱۰۷ بگو:

«بدان باورتان باشد یا باورتان نباشد:

آنان که ازین پیش دانایی یافتند،

هنگام که /فراخوان/ بر آنان خوانده شود،

نیایش را زخندان‌ها بر خاک ساینند،

۱۰۸ و گویند:

«ستوده باد خداوند ما؛

همانا که پیمان خداوند ما انجامیده است!»

۱۰۹ زخندان‌ها بر خاک ساینند و بگیرند و فروتنی‌شان بیفزاید.

۱۱۰ بگو:

«الله را بخوانید یا زهدان‌پناه را بخوانید،

هریک را که بخوانید،

نام‌های نیکو /همه/ او راست.»

نمازت را بانگ‌مزن،

بی‌آواش نیز مگزار:

راهی میان این دو بجوی.

۱۱۱ و بگو:

«خواهنگی الله را  
که فرزندی نگرفت،  
که او را در خسروی انباز نیست،  
که او را در خواری یار نیست.»

و بزرگش دار، بزرگ.

## فرگردِ خسروی

به نام الله،  
زهدان پناه، زهدان بخش...

- ۱      مُجسّمه باد آن که خسروی به دستِ اوست؛  
         و اوست بر همه چیزِ توانگر؛
- ۲      آن که آزمونِ سختت را مرگ و زندگی آفرید  
         تا کدامتان بهترید در کردار؛  
         و اوست چیرگی ناپذیر، زه پوش؛
- ۳      آن که او هفت آسمان آفرید، آشکویه بر آشکویه.  
         هیچ ناهمسانی در آفرینش زهدان پناه نبینی؛  
         نگاه بگردان پس؛  
         شکافی مگر در آسمان بینی؟

- ۴ پس بازنگاه بگردان، باز، و باز:  
نگاه به تو بازگردد،  
خسته، گم گشته.
- ۵ زیرین ترین آسمان را، هرآینه، به چراغان آراستیم؛  
اخترافکندن بر شیطان‌ها را در آنها نهادیم،  
و آنان را پادافراه، استاره آتش آمادیم؛
- ۶ و برای آنان که به خداوند خویش بی‌باورند:  
پادافره دوزخ؛ شوند گجسته.
- ۷ آنگاه که بدان افکنده شوند، غزش آن بشنوند که می‌جوشد:
- ۸ هم اینک است که از خشم / بند از بند آن / جداگردد.  
هر بار که گروهی بدان افکنده آید،  
دوزخ بانان پرسندشان:  
«مگر هیچ هشداردهنده‌ای نیامدتان؟»  
گویند:
- ۹ «چرا، هشداردهنده‌ای آمدمان که ناراستش خوانده گفتیمش:  
«نه هیچ فروفرستاده است الله؛  
که اینک شبایان، نه مگر در کژراهی بس بزرگ.»  
«اگر شنیده اندیشه کرده بودیم،  
در گروه / دادباختگان / استاره آتش نبودیم.»  
پس گناه خویش بازشناسند.
- ۱۰
- ۱۱

تارنده باد گروه / دادباختگان / استاره آتش!

- ۱۲ آنان که می‌هراسند از خداوند رازگیتی خویش،  
همانان بزه‌هاشان پوشیده،  
و پاداششان بزرگ است.
- ۱۳ سخن خویش نهان گویند یا آشکار،  
نهاد سینه‌ها را داننده است او.
- ۱۴ چگونه آفریده خویش را شناسد؟  
او، نازك كار، آگاه.
- ۱۵ زمین را اوست که برایتان رام کرد؛  
پس در کرانه‌های آن راه‌پیموده از روزی او بخورید:  
رستاخیز رو به اوست.
- ۱۶ آیا از اویی که در آسمان است در پناهِید مگر  
که شما را به زمین فرو نیکشد  
اینک که زمین می‌لرزد؟
- ۱۷ آیا از اویی که در آسمان است در پناهِید مگر  
که بر شما سنگریزه فرو نفرستد  
تا بیاموزید هشدار چگونه است؟

- ۱۸ کسانی نیز که پیش از آنان بودند،  
هرآینه دروغ شمردند؛  
چه سان بود برآشفتن / من /!
- ۱۹ مگر پرندگان را برفراز خود نبینند که / بال / گشایند و  
بندند؟  
کیست مگر زهدان پناه که نگه می داردشان؟  
اوست بر همه چیزی بینا.
- ۲۰ این کیست آن که او شما را لشکریست  
که در برابر زهدان پناه یاری تان دهد؟  
همانا که بی باوران در فریب اند و بس!
- ۲۱ این کیست آن که او شما را روزی رساند  
اگر که او روزی رسائی خویش وابد؟  
همانا که / بی باوران / در سرکشی و نافرمانی پی ورزی کنند.
- ۲۲ آیا آن که او نگونسار بر چهره خویش راه رود راه نماید،  
یا آن که او افراشته سر بر راه بزرونده راه رود؟
- ۲۳ بگو:

«اوست که پدیدآوردتان؛  
گوش و چشم و دل نهادتان.  
کم است سپاسی که می‌دارید!»

۲۴ بگو:

«اوست که شما را در زمین پراکند،  
و نزد اوست که گردآورده شوید.»

۲۵ و /چون/ گویند:

«کی می‌رسد آن پیمان، اگر راستگویانید؟»

۲۶ بگو:

«نزد الله است دانش؛  
هشداردهنده‌ای آشکارم و بس.»

۲۷ چون /پیمان را/ نزدیک بینند،

بدریخت‌گردد چهره‌های آنانی که باورنیاوردند.  
و گویندشان:

«این همان است که /خود/ درخواستید.»

۲۸ بگو:

«چه اندیشید؟»

الله مرا و هر که را با من است نابود کند

یا زهدان پناه‌مان کند،  
کیست پس که بی‌باوران را از پادآفره سخت زینهار دهد؟»  
بگو: ۲۹

«اوست زهدان‌پناه، یدو باورداریم و خود را یدو واگذاریم.  
به‌زودی بدانید کیست که در گمراهی آشکار است.»  
بگو: ۳۰

«چه اندیشید؟  
اگر آبتان / به زمین / فرونشیند،  
کیست که آب روانتان دهد؟»

## فرگردِ رویداد

به نام الله  
زهدان پناه، زهدان بخش...

- |   |                                 |
|---|---------------------------------|
| ۱ | هنگام که رویداد روی دهد،        |
| ۲ | -روی که دهد کسی ناراستش نخواند! |
| ۳ | پست گرداند و بلند گرداند؛       |
| ۴ | هنگام که زمین از لرزه بلرزد،    |
| ۵ | و کوه‌های ازهم‌پاشیده بپاشد     |
| ۶ | تا غباری توفنده گردد؛           |
| ۷ | جفت‌هاتان سه‌دست‌گانید:         |
| ۸ | راستیان؛ چه راستیانی!           |
| ۹ | چپیان؛ چه چپانی!                |

|                                                   |    |
|---------------------------------------------------|----|
| و پیشی گرفتگان پیشی گرفتگان!                      | ۱۰ |
| اینانند نزدیکان:                                  | ۱۱ |
| در بهشت‌های پُردهش،                               | ۱۲ |
| گروهی از نخستینان،                                | ۱۳ |
| واندکی از پسینان،                                 | ۱۴ |
| بر تخت‌های گوهرنشان                               | ۱۵ |
| لمیده‌اند روی در روی،                             | ۱۶ |
| و بر گردِ آنان بگردند شاهدپسران همیشه‌شاهد،       | ۱۷ |
| باکوزه‌ها و تُنگ‌ها و پیمانه‌ای از چشمهٔ / شراب / | ۱۸ |
| که سردرد نیارد و گیجی نیارد:                      | ۱۹ |
| و میوه‌ها، آنچه برگزینند:                         | ۲۰ |
| و گوشت‌های پرندگان، آنچه بخوانند:                 | ۲۱ |
| و سیمبر زنان سیاه‌چشم،                            | ۲۲ |
| همچون مرواریدِ نهان:                              | ۲۳ |
| پاداشِ آنچه کرده‌اند.                             | ۲۴ |
| یاوه آنجا نشنوند و ناروا نه،                      | ۲۵ |
| هیچ مگر واژهٔ سلام، سلام!                         | ۲۶ |
| و راستیان: چه راستیانی!                           | ۲۷ |
| در میان کُنارهای بی‌خار،                          | ۲۸ |
| موزه‌های پُربار،                                  | ۲۹ |
| و سایهٔ همیشه‌گسترده،                             | ۳۰ |

|                                            |    |
|--------------------------------------------|----|
| و آب همیشه ریزان؛                          | ۳۱ |
| و میوه‌های فراوان                          | ۳۲ |
| نه پایان‌پذیر و نه نازواگشته؛              | ۳۳ |
| و بسترهای والا                             | ۳۴ |
| -/سیمبران/ پرورده ما که /باز/شان پروردیم و | ۳۵ |
| دوشیزگی‌شان /باز/ نهادیم،                  | ۳۶ |
| تن‌نازان همسال-                            | ۳۷ |
| برای راستیان؛                              | ۳۸ |
| گروه نخستینان                              | ۳۹ |
| و گروه پسینان.                             | ۴۰ |

|                                        |    |
|----------------------------------------|----|
| و چپیان؛ چه چپانی!                     | ۴۱ |
| در باد آتشین و آب سوزان،               | ۴۲ |
| و سایه‌ای از دود ستر،                  | ۴۳ |
| نه خُنک، نه دلپذیر،                    | ۴۴ |
| اینان، ازین پیش‌تر، نازپروردگان بودند! | ۴۵ |
| گناه بزرگ می‌اندوختند و می‌گفتند:      | ۴۶ |
| «چون بُردیم و خاك و استخوان شدیم،      | ۴۷ |
| چگونه برخواییم خاست، ما،               |    |
| و نخستین پدرانِ ما؟»                   | ۴۸ |
| بگو:                                   | ۴۹ |
| «نخستینان و پسینان،                    |    |

- ۵۰ همگی، گردآورده به سوی زمان دانسته، روز شناخته!»
- ۵۱ پس آنگاه ای گمراهان دروغزن
- ۵۲ از درخت دوزخی زقوم خورید و
- ۵۳ شکم‌ها از آن انباشته
- ۵۴ بر آن از آب سوزان بیاشامید و
- ۵۵ باز بیاشامید، چنان‌چون شتران تشنگی زده آشامند.
- ۵۶ که این‌است پذیرایی آنان در وام‌دین‌روز.

۵۷ ماییم که آفریدیمتان.  
باورش نمی‌دارید؟

- ۵۸ بینید این آب که از خود می‌ریزید؟
- ۵۹ شماید که می‌آفرینیدش یا ماییم آفریننده؟
- ۶۰ ماییم که مرگ را میان شما پراکندید،  
و کسی از ما پیشی‌نگیرد
- ۶۱ که همانندگان شما را به جایان آریم و  
شما را چنان بازپروریم که هیچ ندانید.
- ۶۲ شما که پدیدارگشتگی آغازین را شناخته‌اید،  
یادش نمی‌دارید؟

- ۶۳ بینید این دانه که می‌کارید؟
- ۶۴ شماید که می‌رویانش یا ماییم رویاننده؟

- ۶۵ اگر بخواهیم، گاه خشکش کنیم؛ پس به شگفت آمده  
دریغ خورید که:
- ۶۶ «آه که آسیب دیدگانیم؛  
۶۷ بتر! بی روزی ماندگانیم.»
- ۶۸ بینید این آب که می آشامید؟  
۶۹ شمایید که از ابر می ریزانیدش یا ماییم ریزاننده؟  
۷۰ اگر خواسته بودیم شور و تلخش کرده بودیم؛  
سپاسش نمی دارید؟
- ۷۱ بینید این آتش که از سایش چوب می جهانید؟  
۷۲ شمایید که درختش رستایده اید یا ماییم رستاننده؟  
۷۳ ماییم که ساختیمش، یادکرد و بهره بیابان نوردان را.
- ۷۴ ستاینده باش پس به نام خداوند بس بزرگ.
- ۷۵ نه سوگندخورم به گاه ستارگان  
۷۶ -چه ندانید این سوگندی ست بس بزرگ-  
۷۷ که اینک فراخوانی بخشاینده،  
۷۸ در نامه ای نهان،  
۷۹ -که مگر پاگان کسی دستش نزد-  
۸۰ فروفرستاده خداوند گیتی ها.

- ۸۱ چنین آورده‌ای را گمان‌د بَرید؟
- ۸۲ پس زدنِ راستی را روزی خود کنید؟
- ۸۳ هنگام که جان به لب می‌رسد،
- ۸۴ هنگام که تماشای آن جان‌کننده می‌کنید،
- ۸۵ -ما به او نزدیک‌تریم تا شما، ولی نتوانید دیدن-
- ۸۶ اگر نه وابسته‌ی ما یید،
- ۸۷ آن جان چرا به جایش باز نمی‌گردانید، اگر راستگویانید؟
- ۸۸ ولی جان‌کننده اگر از نزدیکان باشد،
- ۸۹ آرامش و بوی بهشت‌های پُردهش.
- ۹۰ ولی اگر از راستیان،
- ۹۱ «سلام بر تو!»، از راستیان.
- ۹۲ اگر از دروغ‌زنان گمراهان،
- ۹۳ پس فروافکنده به آب سوزان،
- ۹۴ سوخته‌ی دوزخ و آتشدان.
- ۹۵ این است راست بی‌گمان.
- ۹۶ ستاینده‌باش پس به نام خداوند بس بزرگ.

## فرگردِ مردمان

به نام الله  
زهدان پناه، زهدان بخش...

- |   |                                                                                                                                                                   |
|---|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱ | بگو:                                                                                                                                                              |
| ۲ | «پناه می برم به خداوندِ مردمان،<br>خسرو مردمان،<br>پرستۀ مردمان،<br>از بدی اندیشه اندازِ نهان،<br>که اندیشه اندازد در سینۀ مردمان،<br>چه از جَنان، چه از مردمان.» |





## یادداشت‌ها

- فراخوان:** الْقُرْآن؛ فراخوان پیش از آنکه نوشته‌ای خواندنی شود، گفته‌هایی آواز کردنی و فریاد کشیدنی بود تا مردمان را به آن فراخوانده الله را در چهره نویسنش به آنان بیاوراند.
- فرگرد:** سوره؛ در اصل هریك از فصل‌های وندیداد، یکی از بخش‌های پنجگانه اوستا.
- چامه:** آیه؛ به معنی سرود و نغمه در کنار چکامه برای شعر و چانه برای نثر؛ هریك از عبارت‌های فراخوان. جز این، برگردان «آیه» همان «نشانه» است و نمونه‌اش، در این برگردان‌ها، چامه يك از فرگرد

## فرگرد گشایا

**فرگرد گشایا:** سورة الفاتحة، نخستین فرگرد فراخوان که به همین دلیل آن را أم القرآن، مادر فراخوان، گویند؛ پنجمین فرگرد «فروفرستاده» در مکه، در حدود سال ۶۱۰ میلادی؛ گفته می‌شود که در زمان زندگانی محمد نام این فرگرد اَلتَّسْبِيعُ المَثَانِی بوده، یعنی هفت چاه‌ای که هر یک دو بار در نمازها خوانده می‌شود.

۱- الله: از پرسته‌های پیش از اسلام که عبدالله پدر محمد نیز از پرستشگران آن بود؛ ظاهراً همان الوهیم است در تورات که آنجا نیز به فارسی «خدا» ترجمه شده است.

۱- زهدان پناه: پناه‌دهنده زهدان، و در زهدان پناه‌دهنده، رحمن. مقصود زهدان ازلی آفرینش و سرچشمه هستی است. این برگردان از پیشنهادهای آندره شورای در ترجمه فرانسوی او از فراخوان است، و دانیل سیبونی نیز در کتاب خود «سه یکتاپرستی: یهودیان، مسیحیان، مسلمانان» برداشت‌هایی از همین گونه دارد. در این برگردان رَجَم به معنای «دلسوزی کردن» و «مهرورزی نمودن» و «بخشیدن»، و رَجَم به معنای «زهدان» از يك ریشه شمرده می‌شوند. الله زیر نام رحمن، نگهبان هستی و نگهدار سرچشمه وجود است. رحمن از آورده‌های اسلام نیست و پیش‌تر از آن نام پرسته‌ای در عربستان بوده است. «بون پناه» و «بون بخش»، و حتی «هستی پناه» و «هستی بخش» امکان‌های دیگری است که مذت‌ها انتخاب را بر من دشوار کردند.

۱- زهدان بخش: رحیم؛ الله نه تنها رحمن یعنی نگهبان زهدان است بلکه رحیم و

بِخْشَائِنْدَةُ زَهْدَانِ به دوستداران خویش است.

۲- **خواهندگی:** حَمْدُ: که «ستایش» ترجمه می‌شود، دلدادگی و خاطرخواهی و خواستاری ست. مسلمان مگر الله نباید بخواهد.

۲- **خداوند:** رَبُّ: صاحب و دارنده و ارباب، و نه خالق و سازنده. یعنی درست به آن معنایی که تا قرن پنجم از این واژه فهمیده می‌شد.

۴- **آبردارا:** مُلْك.

۴- **وام‌دین‌روز:** يَوْمُ الدِّينِ: روز دین (= وام) و دین (= مذهب)، روز وام و باور، که «روز جزا» ترجمه می‌شود روزی است خیالی که در آن آبردارا به حساب بدهکاری و بستانکاری هرکسی برسد، و از باور هرکسی بپرسد.

۶- **بررونده:** مُسْتَقِيمٌ: معنای همه واژه‌های هم‌خانواده این واژه در عربی، و در فارسی هم، با تصویر خط عمودی همراه است، و نه افقی: قیام، قامت، قیامت، اقامه، استقامت، مقاومت... این همان راه بالا رونده معراج است که سال‌ها بعد در فرگرد شبروی به آن اشاره می‌شود. در معنای افقی، «فرارونده» هم امکافی ست.

### فرگرد زهدان پناه

**فرگرد زهدان پناه:** سُورَةُ الرَّحْمَنِ: پنجاهمین فرگرد فراخوان، نودوهفتمین فرگرد «فروفرستاده» که در مکی بودن یا مدنی بودنش اختلاف هست.

۴- **گزارش:** اَلْبَيِّنَاتُ: این واژه که «پیدایی» و «آشکاری»، و از قرنی بعد، «زبان» و «فن ادبی» معنی می‌دهد، اشاره به فراخوان است.

۱۳- **شما دوتنان دروغ شمرید:** تَكْذِبَانِ، جمع مثنی. گفته می‌شود که خطاب به انسان و جن است.

۲۰- **برزخ:** به فارسی در متن: مرز.

- ۲۴- همچون پرچم‌ها: كَالْأَعْلَمِ؛ معمولاً ترجمه می‌شود همچون کوه‌ها.
- ۳۱- دو سنگینباران: الثَّقَلَانِ، انسان و جن.
- ۷۶- عَبْقَرِستان: سرزمینی خیالی از آن جنان که زیبایی فرش‌های بافته در آن را فراخوان می‌ستاید.

#### فرگرد ی، س

- فرگرد ی، س: سُورَةُ يَسْ؛ سی‌وششمین فرگرد فراخوان، و چهل‌ویکین فرگرد «فروفرستاده» که همهٔ چامه‌های آن جز چامهٔ ۴۵ مکی است. این فرگرد در باورهای اسلامی جای ویژه‌ای دارد: آن را به گوش در حال مرگ و برای مرده و مردگان می‌خوانند.
- ۴- برآورنده: نك. یادداشت ۶، فرگرد گشایا.
- ۵- چیرگی ناپذیر: الْغَزِيْزُ؛ از نام‌های الله.
- ۱۱- یادآور: اَلذِّكْرُ؛ نامی برای فراخوان.
- ۱۱- زهدان‌پناه رازگیتی: اَلْزَحْمَنُ بِالْغَيْبِ؛ زهدان‌پناه که در جهان راز است. زهدان‌پناه رازگیتی جای، غیب، گیتی خیالی، گیتی دوری در مکان و زمان، دورتر از دیگر گیتی که الْآخِرَةُ است.
- ۱۸- مرغواتان زده‌ایم: نَطِيْرُنَا بِكَ که ترجمه می‌شود «شما را شگون بد زده‌ایم» تفأل از پرواز مرغ است.
- ۲۲- مرا / زهدان / شکافت: نَطْرَفِي، یعنی مرا از پوسته‌ام بیرون کشید، پیدا آورد. فَاْطِرُ، شکافنده، از نام‌های الله است.
- ۲۷- بزه‌پوشید: غَفَرَ، که «آمرزیدن» ترجمه می‌شود، «پوشاندن گناه» است. غَاْفِرٌ، غفور و غَفَّار از نام‌های الله است. حافظ می‌گوید «خطاپوش».

## فرگرد شیروی

فرگرد شیروی: سورة الإسراء، مکی، هفدهمین فرگرد فراخوان، پنجاهمین فرگرد «فروفرستاده». نام دیگر این فرگرد «پسران اسرائیل» است. سفر شبانه محمد از مکه به اورشلیم یا معراج او، سوار بر اسبش بَاق، از موضوع‌های مرکزی این فرگرد است.

۱- نماز کده نشایست: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ در مکه.

۱- نماز کده بس دور: الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا در اورشلیم.

۱- نشانه‌ها: ءَايَت.

۲- نامه: کُتُب: تورات.

۴- تباه گردید: لُتْفِئِدُنْ؛ که می‌تواند به «تباهی کنید» نیز برگردانده شود که رایج‌ترین برگردان است.

۴- برتری مهینه: غُلُوْأ کِبِرًا؛ بیشترین برتری؛ مترجمان این دو واژه را در این چامه چیزی در حدود «سرکشی بزرگ» و «بیدادگری بزرگ» ترجمه می‌کنند و همین دو واژه را در چامه ۴۳ از همین فرگرد «برتری بسیار»؛ فقط به این دلیل که در چامه ۴ به یهودیان برمی‌گردد و در چامه ۴۳ به الله.

۵- پیمان: وَعْدَة.

۸- زهدان پناهتان کند: يَرْحَمْكُمُ؛ ببخشایدتان.

۸- بی‌باوران: کُفْرِيْن.

۹- باورمندان: مُؤْمِنِيْن.

۱۰- دیگرگیتی: الْأَجْرَة.

۱۰- شکنجه: عَذَاب.

۱۳- مرغوا: طَيْر؛ معمولاً به «سرنوشت» برمی‌گردانند.

۱۷- زادمان‌ها: (مانند دودمان‌ها) قُرُون، به معنی نسل‌ها.

- ۱۸- ناپایدار: عَاجِلَةٌ: این گیتی.
- ۲۲- پرسته: إِلَه؛ هر چیز که پرستند، چه بُت باشد چه ایزد یگانه نامحسوس.
- ۲۳- تفو: أَفَب.
- ۲۹- دست و دل بسته مباش: لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ: که باید ترجمه کرد: «دستت را پس گردنت بسته مدار.» که به نظرم نیامد در زبان ما تصویر گویایی برای ناخن خشکی باشد.
- ۳۲- ناروا همبستری: زَنَى.
- ۳۸- به دل دمی بمت: أُؤَخِّي إِلَيْكَ.
- ۴۱- سره آوردیم: صَرَفْنَا.
- ۴۳- برتری مهینه: نَكَ. یادداشت چامه ۴ از همین فرگرد.
- ۵۵- رازگزاران: نَبِین؛ آنان که از راز گیتی (نَكَ) یادداشت های فرگرد ی، س، ۱۱- زهدان پناه راز گیتی (از غیب خبر دهند).
- ۵۵- سرودنامه: زَبُور.
- ۷۱- راهنماشان: بِإِيمَانِهِمْ. مترجم ها و مفسران بر سر این واژه اختلاف نظر دارند. می توان هم «پیشوا» ترجمه اش کرد و هم «کتاب راهنما» و «نامه اعمال».
- ۸۰- درون شو، برون شو: مُدْخِل، مُخْرَج؛ گفته می شود که مقصود ورود به مدینه، و خروج از مکه است؛ یا ورود در گور و خروج از آن در روز رستاخیز.
- ۱۰۱- نه نشانه: اِحْتِمَالاً هَمان ده فرمان موسی بدون سَبْت.

#### فرگرد خسروی

فرگرد خسروی: سُورَةُ الْمُلْكِ: مکی؛ فرگرد شصت و هفت فراخوان: هفتاد و هفتین فرگرد «فروفرستاده».

- ۵- اختر افکندن بر شیطان‌ها: رُجُوماً لِّلشَّيْطَانِ؛ ستارگان سنگ‌هایی هستند که به سوی شیطان‌ها پرتاب می‌شوند، مثل سنگسار کردن.
- ۵- استارة آتش: اَلتَّعْيِيرُ؛ جرقه آتش.
- ۱۲- خداوند رازگیتی : نك. یادداشت‌های فرگرد ی، س؛ ۱۱- زهدان‌پناه رازگیتی.
- ۲۲- راه بررونده: نك. یادداشت‌های فرگرد گشایا، ۶- بررونده.

### فرگرد رویداد

- فرگرد رویداد: سورة الواقعة؛ فرگرد پنجاه و ششم فراخوان و چهل و ششمین فرگرد «فروفرستاده»؛ جز چامه‌های ۸۱ و ۸۲ که احتمالاً مدنی‌اند، باقی به دوره‌های مختلف مکی تعلق دارد.
- ۱۷- شاهد پسران همیشه شاهد؛ وَلَدُنَّ مَخْلُونٍ، پسران جاویدان، یعنی پسرانی که همیشه جوان و بُرنا می‌مانند و آن سرنوشتی در انتظار ایشان نیست که یار سعدی در عنفوان جوانی شاعر دچارش شد (نك. گلستان سعدی، باب پنجم، حکایت دهم)؛ ازین رو، و نیز از آن رو که این وَلَدُنَّ مَخْلُونٍ در بهشت ساقی‌گری می‌کنند، این گونه برگردانده‌ام. فراخوان در جای دیگر، در فرگرد ۵۲ چامه ۲۴ این پسران را غُلَّامان، یعنی نوباوگان و غلامان، می‌خواند.
- ۲۲- سیمبر زنان سیاه‌چشم: خَوَّرَ عَيْنٌ.

### فرگرد مردمان

- فرگرد مردمان: سورة الناس؛ سدوچهاردهمین و آخرین فرگرد فراخوان، که پس از فرگردهای ۱۱۳ و ۱۰۵ «فروفرستاده شد».

**این برگردان‌های فراهخوان میز کار مرا رها نکردند:**

به فارسی:

قرآن مجید، ابوالقاسم پاینده، (ستون فارسی) تهران، چاپ خواندنی‌ها، ۱۳۳۹.

به انگلیسی:

The Koran, Arthur J. Arberry. Oxford University Press, 1982.

به فرانسه:

Le Coran. Régis Blachère. Maisonneuve & Larose. Paris. 1980.

Le Coran. L'Appel. André Chouraqui. Robert Laffont. Paris. 1990.

**و این دو نسخه القرآن هیچ لحظه مرا:**

القرآن الکریم، بالرسم العثماني، مزوان سوار: (الخطاط عثمان طه، دمشق): دار الجیل، بیروت، ۱۳۵۸.

قرآن مجید، ابوالقاسم پاینده، (ستون عربی) تهران، چاپ خواندنی‌ها، ۱۳۳۹.



Éditions Siodo harf

Mahmood Massoodi

***Traduction de sept sourates de  
L'Appel  
LE CORAN***

Première Édition : Maks, N°1, Suède, 1995  
Deuxième Édition: Éditions Bârân, Suède, 1999



2009

<http://mahmoodmassoodi.wordpress.com>

[siodohraf@yahoo.com](mailto:siodohraf@yahoo.com)

© Mahmood Massoodi

MAHMOOD MASSOODI

Traduction  
De  
**Sept Sourates**  
de

# **L'Appel**

**LE CORAN**

*Éditions siodo harf*









MAHMOOD MASSOODI

Traduction  
De  
**Sept Sourates**  
de

# L'Appel

**LE CORAN**



*Éditions siodo harf*